

میدون و سوفیا

توصیه‌هایی برای پدرومادران آमतور–۷ آیارستم سزارین شد یا سزار، رستمین؟

● **پوریا عالمی:** طولانی‌ترین توصیه‌های کارشناسی ایرانیان به یک ایرانی درباره این موضوع است که سزارین کنیم یا زنده‌زایی؟ ۹۰ درصد به شما می‌گویند اگر زنده‌زایی نکنید گاو هستید، چون همه حیوانات در جهان زنده‌زا هستند، انسان هم روش. ۹۰ درصد به شما ثابت می‌کنند اگر درد زنده‌زایی را تحمل کنید، مسئله دارید! چون هیچ آدم سالمی درد نمی‌کشد، مگر اینکه مازوخیست باشد. ۹۸ درصد اما به شما خواهند گفت «زایمان طبیعی» یعنی طبیعی و هر چیز غیر آن غیرطبیعی است و اگر شما جای زنده‌زایی، عمل سزارین کنید، غیرطبیعی هستید! درمقابل عده‌ای به شما می‌گویند «عمل سزارین» اسمش روش است و کسانی که با عمل به دنیا می‌آیند «عمل‌گرا» خواهند شد. منتقدان عمل اما پاسخ خواهند داد احتمال اینکه کسانی که با عمل به دنیا آمده‌اند فردا «عملی» شوند بیشتر است! ۹۶ درصد برای شما ۹۶ مثال می‌آورند که بچه‌هایی که «طبیعی» به دنیا آمده‌اند، پولدار، باهوش، خفن، هنرمند و... شده‌اند. ۹۷ درصد برای شما ۹۷ مثال خواهند زد که بچه‌هایی که عمل سزارین شده‌اند، بچه‌هایی عملیاتی هستند و عملکرد خوبی خواهند داشت. خلاصه این شانس شماسمت که دکتر شما بین عمل سزارین و زنده‌زایی به کدام طرف غش کند. حالا ما به این موضوع اشاره نمی‌کنیم که عمل سزارین دستمزد عمل جراحی برای پزشک دارد!

به نظر ما انتخاب این موضوع که بچه چطوری به دنیا بیاید هیچ ربطی به بابایی بچه ندارد! مادر ۹ ماه بچه را پروراند و فقط او حق دارد (با مشورت پزشک و پدر) تصمیم نهایی را بگیرد. نظر کارشناسی ما هم این است که همان‌طور که بین انتخاب قهوه و جای و مضرات آن بین پزشکان اختلاف‌نظر هست و درکل هم فرقی نمی‌کند کی چی بخورد، سزارین و غیرسزارین هم فرقی ندارد! مادر بچه یا هرکدام راحت‌تر و از لحاظ روحی اوکی بود، بچه را به دنیا بیاورد و خلاص!

این توصیه‌ها هیچی، مصیبت وقتی است که برای شما ثابت خواهند کرد سزارین را هم از روی دست ایرانی‌ها دزدیدند و سزارین در اصل رستمین بوده است! (بدون شوخی) در این لحظه فقط بگویید تو خوبی عزیزم.

میدون و سوفیا (پدر و مادر توصیه‌های غیرعلمی، اما کاربردی و بحال در کل جهان و ایران و حومه)

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

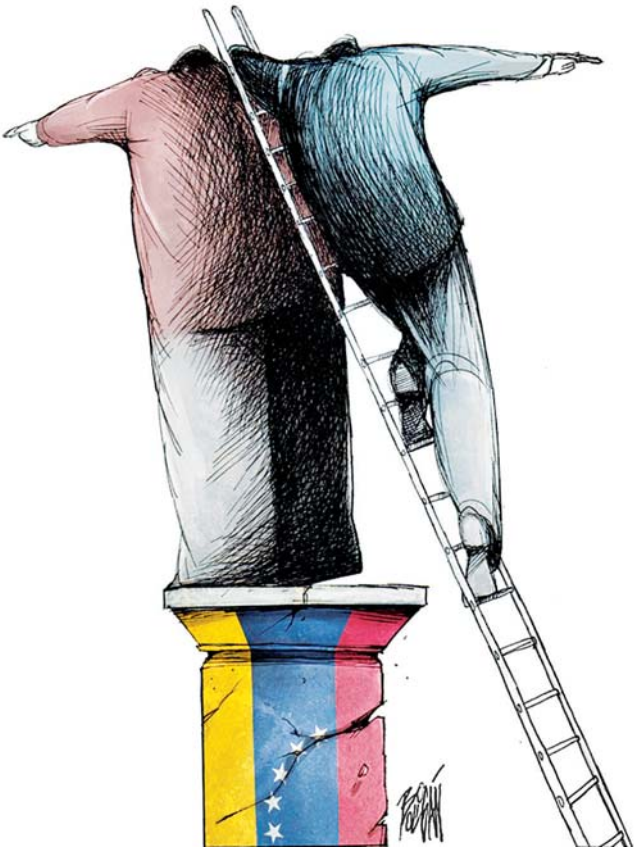
چهارشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۷ • ۶ رجب ۱۴۴۰ • ۱۳ مارس ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۸۹ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۴ • اذان مغرب ۱۸:۲۸ • اذان صبح فردا ۴:۵۴ • طلوع آفتاب ۶:۱۷

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

آتجل بولیگان

مجمع ملی ونزوئلا اعلام " وضعیت هشدار " کرد



روایت

زندگی شتابنده

حسام محمدی

انسان جدید، عاجزانه و با درماندگی تمام، این مسیر پرصورت را هرروزه تکرار می‌کند و مدام با عطشی وصف‌ناپذیر رو به آینده‌ای نامعلوم پرتاب می‌شود، گویی امکان زندگی کند و آهسته و البته تحت کنترل از ما سلب شده باشد و آینده بیش از آن سرعتی که ما در اختیار داریم، از ما فاصله بگیرد. این وضعیت سرسام‌آور ریتم زندگی انسانی را از دسترس ما خارج کرده، به‌طوری‌که گمان می‌رود این صحنه آژاردهنده توسط چیزی فرای اختیار ما مدیریت شده باشد.

اما پریش اساسی اینجاست که با افزایش شتاب مرگبار زندگی چه چیزی نصیب انسان جدید شده که در دوران گذشته از آن بی‌نصیب بوده است؟ برایند این تاریخ پرشتاب چه چیزی است که ما را با مشقت فراوان به دنبال خود کشانده و امکان تجربه ناب و اصیل را از ما انسان‌های شتاب‌زده سلب کرده است؟

آیا می‌توان مقصد آرام و ساکنی برای این انسان‌های ملول و سردرگم قرن بیست‌ویکمی در نظر گرفت و آنها را از چنگ این گردونه مستعجل رهانید؟ ما دیگر به‌سوی افق روشنی در آینده حرکت نمی‌کنیم، بلکه از ورطه تاریک پشت سرمان فرار می‌کنیم، گویی زندگی با ناشکیبایی تمام به پیش می‌رود و ما متحیرانه حتی فرصت تأمل بر آنچه بر ما می‌گذرد را از کف داده‌ایم. ظهور این احساس مهلک که ما چندبرابر آنچه زندگی می‌کنیم، از زندگی عقب هستیم، سبب شده تا این دوندگان بی‌مقصد از احساس آسودگی و رفاه درونی محروم شده و با

دستپاچگی بی‌مانندی رهسپار آینده مجهولی شوند که یقیناً همکان را برای یک زندگی بلاوقفه تحریک خواهد کرد.

به خوبی می‌دانیم که ما در تهییج زندگی برای ضرورت بیشتر، قدری زیاده‌روی کرده‌ایم، اما چه باید کرد که امروز افسار این هیولای دیوانه از دست ما خارج شده و دیگر این هیولای خودساخته است که ما را با بی‌اختیار به دنبال خود می‌کشاند. به‌واقع در عصر فروپاشی انسان‌ها و تبدیل‌شدنشان به عروسک‌های کوکی، معنا و مفهوم از زندگی روزمره ما انسان‌ها کسر شده و ما تنها برای بقای یک سیستم نابودگر زندگی می‌کنیم؛ سیستمی که با شتاب‌بخشیدن به حرکتش همه‌چیز را در خود فرومی‌بلعد و ماحصل آن چیزی نیست جز اینکه ما در زندگی نازبیسته خود دچار اضطراب فراگیری باشیم و وضع مطلوب همان چیزی باشد که همواره یک قدم از ما جلوتر است.

آنچه مسجل شده اینکه جریان ناگسیخته و وقفه‌ناپذیر زندگی در عصر جدید، لذت‌های فراوانی را از ما گرفته است؛ لذت‌هایی که تنها در آرامش و آهستگی برای انسان‌ها مقدور خواهند بود، ما با سرعتی وصف‌ناپذیر زندگی می‌کنیم و به همین دلیل بسیاری از تجارب و لذایذ را که در سکون و آرامش نهفته است، از دست می‌دهیم. گویی این گردونه خردکننده به تلنگری نیاز دارد تا در ایستگاه فراغت قدری توقف کرده و انسان‌ها را از خواب زمستانی‌شان بیدار کند.

تجربه دیگران

مدارس پلیس دارند اما مشاور ندارند

تجزیه و تحلیل آمارهای دولت فدرال ایالات متحده که در روزهای اخیر منتشر شده است، برای مردم آمریکا نتایج تکان‌دهنده‌ای خود داشت. این آمارها نشان می‌دهد بسیاری از دانش‌آموزان آمریکایی به امکانات پرورشی لازم برای حمایت و ایمنی روانی دسترسی ندارند؛ امکاناتی مانند مربی بهداشت مدرسه، مشاور و روان‌شناس. در این گزارش آمده است: «مدارس آمریکا از امکانات کمتر از حد لازم برخوردارند و از سوی دیگر، درباره در معرض جرایم‌بودن دانش‌آموزان مبالغه شده است.»
درواقع منظور این است که بیش از مسائل بهداشتی و روانی و پرورشی، به ایجاد امنیت فیزیکی و گم‌اردن پلیس برای مدارس بها داده شده است. همچنین در این تحلیل آماری مشخص شده است در میزان بازداشت دانش‌آموزان افزایش معناداری برای رنگین‌پوستان و معلولان پدید آمده و در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ میزان بازداشت‌شدگان این‌گروه از دانش‌آموزان ۱۷ درصد افزایش یافته است. در بخشی از این گزارش نوشته شده است: «پیامدهای تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری گریبان‌آسیب‌پذیرترین دانش‌آموزان را گرفته است. معلم‌ها اغلب مجبز به ابزارهایی نیستند تا با نیازهای خاص دانش‌آموزان دارای معلولیت مواجه شوند. به‌علاوه، دانش‌آموزانی که از لحاظ تاریخی به حاشیه رانده شده‌اند، مانند دانش‌آموزان رنگین‌پوست در مدارس یا امکانات کمتر حضور می‌یابند، وقتی امکانات برای کنترل رفتاری وجود ندارند، معلمان به‌ناچار از پلیس تقاضای کمک می‌کنند. نتیجه‌اش افزایش مجرمیت جوانان ماست؛ ما متوجه شده‌ایم تعداد گزارش بازداشت در مدارس با پلیس ۳۰۵ برابر مدارس فاقد پلیس است.»

بر اساس این گزارش، ۱۰۷ میلیون دانش‌آموز آمریکایی در مدارس دارای پلیس اما فاقد مشاور هستند. سه میلیون دانش‌آموز در مدارس دارای پلیس اما فاقد مربی بهداشت هستند. شش میلیون دانش‌آموز آمریکایی به مدرسی می‌روند که پلیس دارند اما روان‌شناس مدرسه ندارند. ۱۰ میلیون دانش‌آموز نیز در مدارس درس می‌خوانند که پلیس دارد اما امدادگر خدمات اجتماعی ندارد. هیچ‌ک از ایالات آمریکا به استاندارد یک امدادگر خدمات اجتماعی در مقابل ۲۵۰ دانش‌آموز نرسیده است. چهار ایالت به میزان توصیه‌شده یک روان‌شناس برای ۷۰۰ دانش‌آموز رسیده‌اند و حدود ۳۳ درصد از مدارس کل آمریکا فاقد مربی بهداشت در میان کارکنان مدرسه هستند.

یادداشت

آزمودن آزموده

در مورد سایر مواد و کالاهای این پریش مطرح است که کشور ما تابع قوانین بازار کمونیستی شده است یا در حال جنگ هستیم؟ با اینکه اقتصاد دست‌اول ایران اصولا دولتی یا شبه‌دولتی است، اما بهره‌مندان و واسطه‌های دست‌دوم قطعا از شباهت آن به بازار کمونیستی می‌کاهد؛ یعنی اگر نیاز به بازار کوپنی احساس می‌شود، به دلائل کمونیستی نیست، بلکه به دلیل جنگ است.

جنگ پرهزینه‌ترین و بی‌حاصل‌ترین، بلکه زیان‌بخش‌ترین اقدام دولت‌هاست. ما آزموده‌ایم و آزموده را آزمودن خطاست. بهترین راه نجات برون‌رفت از چنین شرایطی است که زندگی شهروندان را مختل می‌کند و از کشوری ثروتمند و وسیع که باید شهروندانش از لحاظ رفاه، آسایش، اشتغال، تولید، تفریح و شادی مورد حسد دیگران باشند، کشوری فقیر و عقب‌مانده و نیازمند به صف‌های کوپن می‌سازد. وقتی علت آشکار است، درمان نیز آشکار است. باید از جنگ و شبه‌جنگ و این‌گونه هزینه‌های ویرانگر کاست و آن را کنار گذاشت و درآمدهای کشور را صرف توسعه و بهداشت و اشتغال و آموزش کرد.

آکادمی

از جیب مبارک!

مراجعه کند و لازم باشد به‌صورت اورژانس به اتاق عمل برده شود و در این مورد که هم احتمال پرتونیت و هم احتمال چسبندگی به دلیل نوع بیماری بالاست و هم احتمال مرگ به دلیل تأخیر در درمان، تکلیف پزشک چیست. مسلما تکلیف پزشک را سال‌هاست نوشته‌اند، پزشک همه تلاشتش را برای درمان بیمار خواهد کرد. حتی اگر به دلیل پرتونیت یا چسبندگی سه برابر آنچه قرار باشد یک سال بعد وزارت بهداشت و بیمه به او بدهد را وی از جیب مبارک بدهد ولی تا چه زمانی این پزشک می‌تواند این‌گونه طبابت کند، چرا نباید ردای سفید را دربیآورد و به خیل آن هزاران پزشکی ببینود که حتی برای گرفتن شماره نظام‌پزشکی مراجعه نکرده‌اند.

مسلم است هزینه‌برکردن اعمال جراحی پرخطر یا درمان‌های غیرجراحی پیچیده، از نظر مالی (بخوانید جرمه) با درگیرکردن پزشک با تبعات قانونی غیرمنطقی به دلیل عارضه‌هایی که به دلیل قصور پزشکی نیست، به شرایطی منجر خواهد شد که پزشکان تمایل به درمان موارد پیچیده یا مشمول عوارض را به دلیل تبعات ذکرشده از دست خواهند داد. وقتی از زبان عالی‌ترین مقام بهداشتی درمانی بین قصور پزشکی و عارضه پزشکی این‌گونه خلط مبحث می‌شود، دیگر از رسانه‌های زرد چه انتظاری وجود دارد. شاید وقت آن باشد که رک و راست با مردم در میان گذاشته شود که چه میزان سرانه درمان به ازای

هر فرد در بودجه در نظر گرفته شده است. در شرایطی که در ممالک دیگر ۲۴ درصد مالیات پرداختی جامعه صرف بخش بهداشت و سلامت می‌شود، گفته می‌شود در ایران برای اختصاص یک درصد از مالیات بر ارزش افزوده به بخش بهداشت و درمان هنوز مناقشه وجود دارد. مقصر

جلوه‌دادن کادر درمان به هر مناسبیتی، فریزکردن تعرفه‌ها به دلیل ناکارآمدی بیمه‌ها و اجرای سورات مختلف و تأخیرهای یک‌ساله که پرداخت دستمزد کادر درمان، چشم‌داشتن به جیب مبارک! برای کسری بودجه درمان و هزاران لطایف‌الحیلی که هر روز از هر گوشه‌ای شاهد هستیم، چاره‌ای برای فقدان بودجه سیستم درمانی نیست. در شرایطی که قوانین اقتصاد سلامت سال‌هاست نوشته شده‌اند و در سوگندنامه بقراط نیز بندی اضافه شده که پزشکان وجود و سلامت خود را نیز محترم بشمارند و به خطر نیندازند، اجرای قوانینی که از پیش تبعات آن پیداست، رفتن به جنگ آسیاب بادی است.

❖ **متخصص چشم و فوق تخصص قرنیه**



علیرضا مقدسی*

گرچه بخشی از این یادداشت در مرداد سال ۹۵ در صفحه اول روزنامه «شرق» چاپ شده بود، هیچ‌گاه گمان نمی‌بردم تکه‌هایی از این یادداشت روزی در نقد سخنان عالی‌ترین مقام سیستم بهداشتی درمانی کشور یعنی وزیر محترم بهداشت مجدداً بازگو شود. مقام محترم وزارت بهداشت می‌تواند این‌گونه طبابت در برنامه‌ای تلویزیونی برای روشن‌شدن سیستم پرداخت وزارت بهداشت، مثالی می‌زنند یا این عنوان که اگر پزشکی «آپاندیسیت را عمل کرد و پزشک اشتباه کرده و بیمار پرتونیت کند و دوباره پزشک شکمش را به دلیل اشتباه پزشکی باز کرد یا چسبندگی پیدا کرد و دوباره باز کرد، ما سه تا پول به طبیب‌مان نمی‌دهیم. آپاندیسیت یک تعرفه دارد و بقیه را باید پزشک از جیب مبارک! به دلیل اشتباه پزشکی بدهد».

نکته‌ای که شاید برای عموم مشخص نباشد، ولی برای همه پزشکان یکی از ابتدایی‌ترین مفاهیمی است که در دانشکده‌های طب آموزش داده می‌شود، این است که بین عارضه با قصور تفاوت‌های بنیادین وجود دارد. عارضه جزئی از ذات بیماری است که با وجود همه تلاش تیم درمان امکان وقوع دارد، اما قصور ناشی از عملکرد غیرعلمی،

فراتر از صلاحیت و رعایت‌نکردن نظامات علمی و حرفه‌ای از سوی پزشک است. این مهم نیز صرفا از منظر متخصصان درمانی آن رشته با ارزیابی پرونده بیمار، شواهد و قرائن بالینی قابل افتراق است و صرف وجود عارضه به معنی قصور یا خطای پزشکی نیست.

از سوی دیگر، درمان بیمار می‌تواند یک پروسه پیچیده جراحی یا داخلی باشد که در برخی اوقات مستلزم پذیرش ریسک عوارض درمان از سوی هم پزشک و هم بیمار است. به عبارت دیگر، سود و زیان روش درمانی بر کیفیت و میزان عمر بیمار و سلامت وی در قبال عوارض احتمالی باید ارزیابی شود. گرچه وزیر محترم بهداشت پزشک نیستند، ولی معاونان و مشاوران پزشک بسیاری دارند که بعید است قبل از مصاحبه تلویزیونی فرق بین قصور و عارضه را به ایشان نگفته باشند و بعدتر است مقام محترم وزارت سہوا این دو مبحث را با هم جایگزین کرده باشند.

در مثال فرضی وزیر محترم بهداشت اگر بیماری با آپاندیسیت پرفوره (سوراخ‌شده)

بانک اقتصادنوبین

فصل پنجم از مجموعه کتابهای اسلامی ایران

EN BANK

IRIRAN'S FIRST PRIVATE BANK

شعب منتخب توزیع اسکناس نو

پاسداران	۲۲۵۸۱۶۹۵	میدان ۷ تیر	۸۸۵۹۲۴۳۸
۱۷شهریور	۳۳۵۱۱۸۴۵	شهری	۵۵۹۷۴۴۸۰
رسالت	۲۲۳۳۱۹۴۴	شهرک راه آهن	۴۴۷۲۳۱۰۰
نازی آباد	۵۵۳۵۳۲۲۳	میدان فردوسی	۶۶۷۰۰۱۰۰
آیت‌الله کاشانی	۴۴۰۰۰۹۲۳	شهران	۴۴۳۳۸۸۴۱

☎ ۰۲۱-۴۸۰۳۱۰۰۰

نوروز مبارک



سال نو، اسکناس نو

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، امسال هم بانک اقتصاد نوین را بعنوان بانک عامل توزیع اسکناس نو برگزید. همکاران ما در شعب منتخب بانک، آماده ارائه خدمات و تقدیم اسکناس نو به مشتریان گرامی و عموم مردم عزیز ایران هستند.